

آیا امام علی علیه السلام ، معتقد به امامت فویش بودند؟

سوال کننده : خرداد

توضیح سؤال :

با نام خالق بی همتا :

سلام . سئوالمی داشتم که آیا امام علی (ع) خودشان را امام می دانستند ؟
لطفاً با ذکر سند . وهابی ها به ما میگویند که چرا امام علی شما هیچوقت خودش رو امام ندونسته ؟ با تشکر .

پاسخ :

بلی ، یکی از شبهاتی که وهابی ها دائم آن را بر زبان می آورند ، این است که امام علی علیه السلام خودش را امام نمی دانسته است ، چرا شما شیعیان ، کاسه های داغ تر از آتش شده اید و ادعای امامت آن حضرت را می کنید ؟
در جواب می گوئیم : مطرح کردن چنین شبهاتی ، نشانگر جهل و عدم آگاهی آن ها به روایات و سیره امیر المؤمنین علیه السلام است . اگر آن ها به خودشان زحمت می دادند و کمی تحقیق می کردند ، هرگز چنین شبهه ای را مطرح نمی کردند .
از آن جایی که وهابی ها بیشتر نهج البلاغه را معیار و ملاک قرار داده اند ، ما به اختصار به چند روایت از کتاب های اهل سنت و از نهج البلاغه ، بسنده می کنیم .

۱- ولایت ویژه آل محمد (ص) است

بعد از آن که صحابه رسول خدا بر عثمان شوریده و او را کشتند و با امام علی علیه السلام بیعت کردند ، امام خطبه خواندند و در بخشی از آن فرمودند :

لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُحَقَّقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ .

کسی را با خاندان رسالت عترت پیامبر (علیه السلام) نمیشود مقایسه کرد ، و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود .

عترت پیامبر (ص) اساس دین ، و ستونهای استوار یقین میباشند ، شتابکننده ، باید به آنان باز گردد ، و عقب مانده ، باید به آنان بپیوندد . ولایت حق مسلم آل محمد است ، و این ها وصی و وارث رسول اکرم صلی الله علیه وآله هستند .

2 . الآن حق به حقدار رسید

الآن إذ رجع الحق إلى أهله و نقل إلى منتقله .

نهج البلاغه عبده ، ج 1 ، ص 30 و نهج البلاغه (صبحی الصالح) ، الخطبة 2 ص 47 ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج 1 ، ص 139 و ینابیع المودة ، قندوزی حنفی ، ج 3 ، ص 449 .

و هم اکنون با قبول ولایت من ، حق به حقدار رسید ، و حقیقت بجایگاه اصلی خود منتقل گشت .

یعنی تا به حال ، حق مرا غصب کرده بودید و به کسانی داده بودید که حقشان نبود و لیاقت این مقام را نداشتند .

3. علي خلافت را حق مسلم خویش می دانست

و در خطبه 6 نهج البلاغه می فرماید :

قَوْلَهُ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا .

به خدا سوگند مرا همواره از حق خویش محروم ساختند و از هنگام وفات رسول خدا تا امروز حق مرا باز داشتند .

4 . علي عليه السلام خلفاء را غاصب می داند :

روایت بسیاری از زبان امام علي عليه السلام وجود که می فرماید : " خلافت را از من غصب کردند " . آن حضرت در نامه ای

به برادرش عقیل می نویسد :

قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ حَرْبِي كَأَجْمَاعِهِمْ عَلَيَّ حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَبْلِي فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي فَقَدْ قَطَعُوا رَحْمِي وَ سَلْبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي .

همانا آنان (قریش) در جنگ با من متحد شدند آن گونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) هماهنگ بودند ، خدا قریش را به کیفر زشتی هایشان عذاب کند ، آن ها پیوند خویشاوندی مرا بُریدند ، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر) صلي الله عليه وآله وسلم را از من ربودند .

نهج البلاغه ، نامه 36 .

و در روایت دیگر می فرماید :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَيَّ قُرَيْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحْمِي وَ صَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي .

نهج البلاغه ، خطبه 172 و شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ، ج 4 ، ص 104.

بار خدایا از قریش و تمامی کسانی که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می کنم ؛ زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و در ربودن حقی که برای من بود ، با یکدیگر هم داستان شدند .

ابن قتیبه می نویسد :

أَخَذْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنَ الْأَنْصَارِ ، وَاحْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِم بِالْقَرَابَةِ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَتَأْخَذُونَهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ غَضَبًا ؟

الامامة والسياسة بتحقيق الزيني، ج 1، ص 18.

شما این امر را (خلافت را) از نصار گرفتید و در مقابل آن ها احتجاج به خویشاوندی با پیامبر کردید ؛ اما همان را از ما اهل بیت غاصبانه گرفتید .

اگر قرار باشد مسأله خلافت منوط به خویشاوندی باشد ، ما اهل بیت از همه شما به پیامبر نزدیک تر هستیم .

همچنین ابن أبي الحديد می نویسد :

اللَّهُمَّ أَخْزِ قُرَيْشًا فَإِنَّهَا مَنَعْتَنِي حَقِّي ، وَغَصَبْتَنِي أَمْرِي .

شرح نهج البلاغه ، ابن أبي الحديد ، ج 9 ، ص 306 .

خداوندا ! قریش را ذلیل و خوار فرما ؛ چون آنان حقم را گرفتند و حقم را غصب کردند .

فجزي قريشا عني الجوازي ، فإنهم ظلموني حقي ، واغتصبوني سلطان ابن أمي .

[خداوندا] قریش را که به من ظلم و حقم را غصب کردند ، مجازات کن . آنان فرماندهی و امامت فرزند مادرم را به ناحق گرفتند .

شرح نهج البلاغه ، ج 9 ، ص 306.

و در روایت دیگری می فرماید :

أما بعد فإنه لما قبض الله نبيه صلي الله عليه وآله وسلم قلنا نحن أهله وورثته وعتريته وأولياؤه دون الناس ، لا ينازعنا سلطانه أحد ، ولا يطمع في حقنا طامع ، إذ انبري لنا قومنا ، فغضبونا سلطان نبينا ، فصارت الامرة لغيرنا وصرنا سوقة يطمع فيها الضعيف ، ويتعزز علينا الذليل ، فبكت الأعين منا بذلك ، وخشنت الصدور ، وجزعت النفوس . وأيم الله ، لولا مخافة الفرقة بين المسلمين ، وأن يعود الكفر ويبور الدين لكنا علي غير ما كنا لهم عليه .

شرح نهج البلاغة ، ج 1 ، ص 308 و 307 .

چون رسول خدا از این دنیا رخت بر بست ، گفتم : ما خاندان او و عترت و وارثان او هستیم نه دیگران ، و در امر جانشین وی ، کسی را یارای جنگیدن با ما نیست ، و هیچ کس نباید در آن چه حق ما است طمع ورزد ؛ اما پس از آن که خویشان و نزدیکان ما از ما دور شدند ، جانشینی پیامبر را غصب کردند و سر رشته امور به دست دیگری افتاد و آن گونه ضعیف شدیم که هر کسی در باره حق ما طمع می کرد و آدم های پست و ذلیل ، عزت فروشی می کردند ؛ چشمان ما اشک ریز شد و سینه ها خشن گردید و ناله ها بلند شد . قسم به خدا که اگر ترس از دو دستگی و اختلاف بین مسلمانان نبود ، و این که کفار مسلط شوند و دین نابود شود ، به گونه دیگری رفتار می کردم .

ابن عبد البر در الاستیعاب ، روایت را این گونه نقل می کند :

لما خرج طلحة والزبير كتبت أم الفضل بنت الحارث إلي علي بخروجهم فقال علي [عليه السلام] العجب لطلحة والزبير إن الله عز وجل لما قبض رسوله صلي الله عليه وسلم قلنا نحن أهله وأولياؤه لا ينازعنا سلطانه أحد فأبى علينا قومنا فولوا غيرنا وأيم الله لولا مخافة الفرقة وأن يعود الكفر ويبور الدين لغيرنا فصبرنا علي بعض الألم ثم لم نر بحمد الله إلا خيرا ثم وثب الناس علي عثمان فقتلوه ثم بايعوني ولم استكره أحدا وبايعني طلحة والزبير ولم يصبرا شهرا كاملا حتي خرجا إلي العراق ناكثين اللهم فخذهما بفتنتهما للمسلمين .

الاستيعاب - ابن عبد البر - ج 2 - ص 497 - 498 .

پس از آن که طلحه و زبیر عهد شکنی کردند و به گروه دشمنان علی (علیه السلام) پیوستند ، ام الفضل دختر حارث نامه ای به علی علیه السلام نوشت و آن حضرت را آگاه کرد . علی علیه السلام فرمود :

از طلحه و زبیر تعجب می کنم ؛ زیرا پس از وفات پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گفتیم : ما خاندان و سر پرست امور هستیم ، و کسی نباید در این امر با ما مخالفت کند ؛ ولی خویشان ما سر پیچی و کوتاهی کردند و دیگران را بر ما ترجیح دادند ، به خدا قسم که اگر ترس از تفرقه مسلمانان و بازگشت کفار و نابود شدن دین نبود طوری دیگری برخورد می کردیم . بر سختی ها صبر کردیم که به لطف خدا برای خیر بود .

5- اعراض مردم برای علی (ع) غیر قابل باور بود

و در نامه خود به مردم مصر می نویسد :

فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي وَلَا يَخْطُرُ بِبَالِي أَنَّ الْعَرَبَ تُرْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ص عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَا أَنَّهُمْ مُنْحَوُّهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعَنِي إِلَّا انْتِيَالُ النَّاسِ عَلَيَّ فَلَانَ يُبَايِعُونَهُ فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقٍ دَيْنِ مُحَمَّدٍ ص فَخَشِيْتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تَلْمَازًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وَلَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعٌ أَيَّامَ فَلَانٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ أَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ فَتَهَضَّتْ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ أَطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَّنَه

نهج البلاغة ، نامه شماره 62 ، کتابه إلي أهل مصر مع مالك الأشرم لما ولاه إمارتها ، شرح نهج البلاغه ، ابن أبي الحديد ، ج 6 ،

ص 95 و ج 17 ، ص 151 و الإمامة والسياسة ، ابن قتيبة الدينوري ، ج 1 ، ص 133 بتحقيق الدكتور طه الزيني ، ط مؤسسة الحلبي القاهرة .

به خدا سوگند باور نمی کردم و به ذهنم خطور نمی کرد که ملت عرب این چنین به توصیه های رسول اکرم پشت و پا زده و خلافت را از خاندان رسالت دور سازد ، تنها نگرانی من ، روی آوردن بدون حساب مردم به طرف ابوبکر بود ؛ ولی من زیر بار این چنین بیعتی که شاخصه های دینی نداشت نرفتم ، تا آنجا که دیدم گروهی ، از اسلام برگشته و برای نابودی دین محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) کمر همت بسته اند و ترسیدم اگر به یاری اسلام و مسلمانان بر نخیزم ، باید شاهد رخنه جبران ناپذیری در دین باشم و یا نابودی آن را نظاره کنم ، که این مصیبت بر من دشوارتر از رها کردن حکومت بر شماس است که کالای چند روزه دنیا است ، و به زودی ایام آن میگذرد چنانکه سراب ناپدید شود ، و یا چونان پاره های ابر که زود پراکنده می گردد.

پس در میان آن همه آشوب و غوغا بپا خواستم تا آنکه باطل از میان رفت ، و دین استقرار یافته و آرام شد .

6 . ابوبکر نیز به حقانیت من آگاه بود

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ .
نهج البلاغه ، خطبه 3 .

آگاه باشید ! به خدا سوگند ! ابابکر ، جامه خلافت را بر تن کرد ؛ در حالی که می دانست ، جایگاه من در حکومت اسلامی ، چون محور سنگ های آسیاب است (که بدون آن آسیاب حرکت نمی کند) او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است ، و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد .

7 . امام علی علیه السلام خودش را احق به خلافت می دانست

و من خطبة له (عليه السلام) لما عزموا علي بيعة عثمان :

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأُسَلِّمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً التَّمَّاسَا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرَفِهِ وَ زُبْرَجِهِ .

همانا می دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم ، سوگند به خدا ! به آن چه انجام داده اید گردن می نهم ، تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبه راه باشد ، و از هم نپاشد ، و جز من به دیگری ستم نشود ، و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم ، و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می کنید ، پرهیز می کنم .

ابن قتیبه دینوری در الإمامة والسياسة می نویسد :

فقال علي كرم الله وجهه : الله الله يا معشر المهاجرين ، لا تخرجوا سلطان محمد في العرب عن داره وقعر بيته ، إلي دوركم وقعور بيوتكم ، ولا تدفعوا أهله عن مقامه في الناس وحقه ، فوالله يا معشر المهاجرين ، لنحن أحق الناس به . لأننا أهل البيت ، ونحن أحق بهذا الأمر منكم ما كان فينا القارئ لكتاب الله ، الفقيه في دين الله ، العالم بسنن رسول الله ، المضطلع بأمر الرعية ، المدافع عنهم الأمور السيئة ، القاسم بينهم بالسوية ، والله إنه لفينا ، فلا تتبعوا الهوي فتضلوا عن سبيل الله ، فتتزدادوا من الحق بعدا . فقال بشير بن سعد الأنصاري : لو كان هذا الكلام سمعته الأنصار منك يا علي قبل بيعتها لأبي بكر ، ما اختلف عليك اثنان .

الإمامة والسياسة بتحقيق الزيني ، ج 1 ، ص 19 .

علي (عليه السلام) فرمود : ای گروه مهاجران ! خدا را خدا را در نظر بگیرید ، رهبری پس از محمد (صلی الله علیه وآله)

وسلم) از خانواده اش بیرون نبرید تا به خانه های خودتان وارد شود ، و کسانی که شایستگی رهبری پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را دارند از این مقام دور نکنید ، به خدا قسم ! ای گروه مهاجران ، ما سزاوارترین افراد به رهبری و جانشینی پیامبریم ؛ زیرا خاندان و اهل بیت او هستیم ، و ما از شما شایسته تریم ؛ زیرا ما خوانندگان کتاب خدا ، آشنایان به دین و فقه در احکام خدا ، دانا به سنت های رسول خدا ، آگاه در امر حکومت داری ، دور کننده زشتی ها از زندگی مردم ، و حکومت و رهبری به عدالت در بین مردم هستیم . پیرو هوای نفس نباشید که شما را از راه خدا و حق دور می کند . بشیر بن سعد انصاری گفت : ای علی ! اگر انصار این سخنان را قبل از بیعت آنان با ابوبکر می شنیدند ، دو نفر هم در باره تو اختلاف نمی کردند و همه پیرو تو شده و پشت سر تو حرکت می کردند .

8 . علی (علیه السلام) ابوبکر را استبدادگر و خلافت را حق مسلم خود می داند

بخاری و مسلم در کتاب صحیح خود ضمن بیان داستان اعتراض صدیقه طاهره (علیها السلام) به ابوبکر در قضیه فدک و ممانعت وی در ارجاع آن و غضب فاطمه زهرا (علیها السلام) از ابوبکر و سخن نگفتن حضرت با وی تا آخر لحظه عمر نوشته اند :

علی (علیه السلام) پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) به ابوبکر گفت :

"تو در حق من استبداد کردی و به خاطر جایگاه من با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خلافت حق مسلم من بود " که قطرات اشک ابوبکر با شنیدن این سخن علی (علیه السلام) سرازیر گشت

وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ وَكُنَّا نَرِي لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَصِيبًا حَتَّى فَاضَتْ عَيْنَا أَبِي بَكْرٍ

صحیح البخاری ، ج 5 ، ص 82 ، کتاب المغازی ، باب غزوة خیبر .

در صحیح مسلم آمده :

وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ وَكُنَّا نَحْنُ نَرِي لَنَا حَقًّا لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَزَلْ يَكْلُمُ أَبَا بَكْرٍ حَتَّى فَاضَتْ عَيْنَا أَبِي بَكْرٍ .

صحیح مسلم ، ج 5 ، ص 154 ، کتاب الجهاد ، باب قول النبی (ص) لانورث ما تركناه صدقة .

9 . من با شما بیعت نمی کنم ، شما برای بیعت با من سزاوارترید :

ثم إن عليا كرم الله وجهه أتى به إلي أبي بكر وهو يقول : أنا عبد الله وأخو رسوله ، فقليل له بايع أبا بكر ، فقال : أنا أحق بهذا الأمر منكم ، لا أبايكم وأنتم أولي بالبيعة لي .

الإمامة والسياسة ، بتحقيق الزيني ، ج 1 ، ص 18 .

هنگامی که علی (علیه السلام) را نزد ابوبکر آوردند ، فرمود : من بنده خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هستم . گفتند : با ابوبکر بیعت کن ، فرمود : من از همه شما برای خلافت شایسته ترم ، با شما بیعت نمی کنم ؛ بلکه سزاوار این است که شما با من بیعت کنید .

10 . استدلال علی (علیه السلام) به همانند آن چه مهاجرین بر انصار استدلال کردند :

ألستم زعمتم للأَنْصَارِ أَنْكُمْ أَوْلَى بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْهُمْ لِمَا كَانَ مُحَمَّدٌ مِنْكُمْ ، فَأَعْطَوْكُمْ الْمَقَادَةَ ، وَسَلَّمُوا إِلَيْكُمْ الْإِمَارَةَ ، وَأَنَا أَعْتَجِدُ عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ مَا أَعْتَجِدْتُمْ بِهِ عَلِيَّ الْأَنْصَارِ نَحْنُ أَوْلَى بِرَسُولِ اللَّهِ حَيًّا وَمَيِّتًا فَأَنْصَفُونَا إِنْ كُنْتُمْ تَوْمِنُونَ وَإِلَّا فَبُوءُوا بِالظُّلْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ .

علي (عليه السلام) فرمود: آیا شما نبودید که به انصار گفتید: چون محمد از ما است، سزاوارتر به خلافت پس از وی می باشیم؟ و آنان امر را به شما واگذار و خلافت را تقدیم شما کردند، و اکنون من نیز همانند استدلال شما بر آنان می گویم: ما شایسته تر و سزاوارتر نسبت به امور پس از رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) هستیم؛ چه در زمان حیات و یا وفات آن حضرت. و اگر قطعاً به او و راهش ایمان دارید، منصفانه قضاوت کنید و گرنه آگاهانه ظلم و ستم کرده اید.

11. یاری طلبی علی علیه السلام از فاطمه:

ابن قتیبه دینوری می نویسد:

وخرج علي كرم الله وجهه يحمل فاطمة بنت رسول الله صلي الله عليه وسلم علي دابة ليلا في مجالس الأنصار تسألهم النصر، فكانوا يقولون: يا بنت رسول الله، قد مضت بيعتنا لهذا الرجل ولو أن زوجك وابن عمك سبق إلينا قبل أبي بكر ما عدلنا به، فيقول علي كرم الله وجهه أفكنت أدع رسول الله صلي الله عليه وسلم في بيته لم أدفنه، وأخرج أنزع الناس سلطانه؟ فقالت فاطمة: ما صنع أبو الحسن إلا ما كان ينبغي له، ولقد صنعوا ما لله حسيبهم وطلبهم.

علي (عليه السلام) در حالی که فاطمه را شبانه بر مرکبی سوار کرده بود، نزد انصار می رفت و از آنان درخواست همراهی و کمک می کرد. انصار در پاسخ می گفتند: ای دختر رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) ما با این مرد (ابوبکر) بیعت کرده ایم و اگر پسر عمو و شوهرت پیش از او نزد ما می آمد، با او بیعت می کردیم. علی (عليه السلام) فرمود: آیا می توانستم بدن نازنین رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) را رها کنم و آن را دفن نمایم، آنگاه برای به دست آوردن خلافت و جانشینی اش با مردم دعوا کنم؟

فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: آنچه که ابوالحسن انجام داد، شایسته ترین روش بود، دشمنان ما آن چه کردند، خداوند جزای آنان را خواهد داد.

ابن أبي الحديد می نویسد:

ويقال انه عليه السلام لما استنجد بالمسلمين عقيب يوم السقيفة وما جري فيه وكان يحمل فاطمة عليها السلام ليلا علي حمار وابناها بين يدي الحمار، وهو عليه السلام يسوقه فيطرق بيوت الأنصار وغيرهم، ويسألهم النصر والمعونة، أجابه أربعون رجلا فبايعهم علي الموت وأمرهم أن يصبحوا بكرة محلقي رؤوسهم ومعهم سلاحهم فأصبح لم يوافه منهم الا أربعة الزبير والمقداد وأبو ذر وسلمان ثم أتاهم من الليل فناشدهم فقالوا نصبحك غدوة فما جاءه منهم الا أربعة وكذلك في الليلة الثالثة.

گفته اند که علی (عليه السلام) پس از حادثه سقیفه، همسرش را سوار بر الاغ در حالی که دو فرزندش نیز همراه آنان بود، شبانه به خانه انصار و غیر آنان می برد و از آنان تقاضای کمک و همراهی می کرد. چهل نفر به درخواست علی (عليه السلام) پاسخ مثبت داده و با وی بیعت کردند که تا پای مرگ همراه آن حضرت خواهند بود. علی (عليه السلام) دستور داد تا همه آنان صبحگاهان در حالی که سرها تراشیده شده و مسلح باشند، حاضر باشند. هنگام صبح علی (عليه السلام) فقط چهار نفر به نامهای زبیر، مقداد، ابوذر و سلمان را دید که حاضر شده اند و از ق بقیه خبری نیست. شب فرا رسید و علی (عليه السلام) نزد کسانی که بیعت کرده بودند رفت و علت را جویا شد، همه قول دادند که صبح آن روز به عهدشان وفا کنند؛ ولی چنین نشد و در شب سوم هم باز خلف وعده کردند.

12. اعتراض علي (ع) به انصار و قریش پس از سقیفه

و من کلام له (علیه السلام) قالوا لما انتهت إلي أمير المؤمنين (علیه السلام) أنباء السقیفة بعد وفاة رسول الله ص قال (علیه السلام) ما قالت الأنصار قالوا قالت منا أمير و منکم أمير قال (علیه السلام) :

فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَيَّ مُحْسِنِهِمْ وَ يُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ قَالُوا وَ مَا فِي هَذَا مِنَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ (علیه السلام) لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ (علیه السلام) فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ قَالُوا احْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ص فَقَالَ (علیه السلام) احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَ أَضَاعُوا الثَّمَرَ .

نهج البلاغه ، خطبه 67 .

وقتی ماجرای سقیفه به امام رساندند، پرسید : انصار چه گفتند ؟ پاسخ دادند که انصار گفتند : زمامداری از ما و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد پس امام فرمود :

چرا با آنها به این سخن خدا قرآن استدلال نکردید که حضرت درباره انصار سفارش فرمود : با نیکان آن ها با نیکی رفتار کنید و از بدکاران آن ها درگذرید !

پرسیدند چگونه این حدیث انصار را از زمامداری دور می کند ؟

پاسخ داد : اگر زمامداری و حکومت در آنان بود ، سفارش کردن درباره آن ها معنایی نداشت .

سپس پرسید : قریش در سقیفه چه گفتند ؟ جواب دادند : قریش، می گفتند «بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ؛ ما از درخت رسالتیم .

امام (ع) فرمود: «احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَ أَضَاعُوا الثَّمَرَ ؛ به درخت رسالت استدلال کردند !! اما میوه اش را ضایع ساختند .

13. احتجاج امام به آیات قرآن و احادیث رسول خدا :

سؤال ما از دوستان اهل سنت این است که اگر امام علي عليه السلام خودش را امام نمی دانست ، چرا در موارد متعدد ، به آیات قرآن و احادیث فراوانی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حق آن حضرت رسیده بود ، احتجاج می کردند ؟ روایات در این باره بسیار فراوان است که ما فقط به چند مورد اشاره می کنیم :

احتجاج به حدیث غدیر :

امام علي عليه السلام در موارد بسیاری به حدیث غدیر احتجاج می کردند و این حدیث را برای مردم یادآوری می کردند ؛ همانند : روز شوری ، در زمان حکومت عثمان ، در روز جنگ جمل ، در جنگ صفین ، در کوفه و ... ما فقط به مناشده آن حضرت در کوفه اشاره می کنیم .

بسیاری از علمای اهل سنت نوشته اند که روزی امام علي عليه السلام در جمع بسیاری از صحابه رسول خدا خطبه خواند و آن ها را قسم به خداوند قسم داد آیا شما که در روز غدیر حاضر بودید ، نشدید که آن پیامبر اسلام فرمود : « من کنت مولاہ فعلي مولاہ » برخی از صحابه بلند شده و سخن امام را تأیید کردند ؛ اما برخی دیگر چشمانشان را بر روی حقیقت بستند و سخن امام را تأیید نکردند .

عبد الرحمن بن أبي ليلى می گوید :

شهدت علياً في الرحبة ينشد الناس ، فيقول : انشد الله من سمع رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم) يقول : يوم غدیر خم : من کنت مولاہ فعلي مولاہ ، لما قام فشهد ، (و لا يقيم الا من قدر رآه) .

قال عبد الرحمن : فقام اثنا عشر بدريةً كأنني أنظر إلي أحدهم فقالوا : نشهد اننا سمعنا رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم) ،

يقول يوم غدیر خم : ألت أولي بالمؤمنين من أنفسهم ، وأزواجي أمهاتهم ؟ فقلنا : بلي يا رسول الله . قال : فمن كنت مولاه فعليّ مولاه ، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه . إلی أن قال فقام الآ ثلاثة لم یقوموا فدعا علي فأصابتهم دعوته .
(عليه السلام) را در میدان شهر دیدم که از مردم درخواست و تقاضا می کرد تا هر کسی در غدیر خم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این حدیث را شنیده است ، گواهی دهد ، و می فرمود : شما را به خدا قسم اگر در غدیر خم شنیده اید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : " هر کس من مولا و رهبر او هستم ، علي پس از من رهبر او است " بپا خیزد و شهادت دهد .

عبد الرحمن می گوید : دوازده نفر از آنان که در بدر حضور داشتند ، حرکت کردند و گفتند : ما شهادت می دهیم که در روز غدیر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : ای مردم ! آیا من بر جان شما مؤمنان ولایت ندارم و همسرانم مادران شما نیستند ؟ گفتیم : آری ، این چنین است ای رسول خدا . آن حضرت فرمود : پس هر کس که من مولای او هستم ، علي نیز مولای او است . خدووندا ! دوست بدار آن که او را دوست بدارد و دشمن بدار آن که او را دشمن بدارد .
راوی می گوید : سه نفر از حاضران در غدیر خم در مجلس علي (عليه السلام) حاضر به شهادت نشدند ، علي علیه السلام در حق آنان نفرین کرد که هر سه نفر به نفرین آن حضرت گرفتار شدند .

مسند احمد بن حنبل ، ج 1 ، ص 119 ، ط المیمنیة بمصر و ج 2 ، ص 199 ، ح 961 بسند صحیح ، ط دار المعارف بمصر و تاریخ دمشق ، ابن عساکر الشافعی ، ترجمة الإمام علي بن أبي طالب ، ج 2 ، ص 11 ، ح 506 و کنز العمال ، ج 15 ، ص 151 ، ح 430 ، ط 2 ، و فرائد السمطين ، ج 1 ، ص 69 .

و همین احتجاج به روایت أبي طفیل در این منابع می توان یافت :

مسند احمد بن حنبل ، ج 4 ، ص 370 ، بسند صحیح ، ط المیمنیة بمصر و تاریخ دمشق ، ابن عساکر الشافعی ، ترجمة الإمام علي بن ابيطالب (عليه السلام) ج 2 ، ص 7 ، ح 503 و مجمع الزوائد هیثمی الشافعی ، ج 9 ، ص 104 ، وصححه ، كفاية الطالب ، کنجی الشافعی ، ص 56 ، ط الحیدریة و ص 14 ، ط الغری ، خصائص النسائي الشافعی ، ص 100 ، ط الحیدریة و ص 40 ، ط بیروت و البداية والنهاية لابن كثير الشافعی ، ج 5 ، ص 211 .

جالب این است که خود علمای اهل سنت نوشته اند کسانی که در آن روز حضور داشتند ؛ اما سخن امام علیه السلام را تأیید نکردند ، امام علیه السلام آن ها را نفرین کرد که نفرین آن حضرت کارساز شد ؛ از جمله :

1 . أنس بن مالك ، خادم رسول خدا که اهل سنت برای او اعتبار ویژه قائل هستند .

ابن قتیبه دینوری در المعارف می نویسد :

أنس بن مالك كان بوجهه برص وذكر قوم أن عليا رضي الله عنه سأله عن قول رسول الله صلي الله عليه وسلم اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقال كبرت سني ونسيت فقال له علي رضي الله عنه إن كنت كاذبا فضربك الله ببياض لا تواريها العمامة .
المعارف ، ابن قتيبة ، ص 580 و شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 4 - ص 74 .

أنس بن مالك از ناحیه صورتش به مرض و بیماری پیسی مبتلا شده بود ، نقل شده است که علي (عليه السلام) از وی سؤال کرد : تو در غدیر خم حدیث « اللهم وال من والاه » را شنیده ای ؟ گفت : من پیر شده ام و فراموش کرده ام . علي (عليه السلام) فرمود : اگر دروغ می گویی ، خداوند تو را به مرض پیسی مبتلا کند که عمامه ات هم نتواند آن را بپوشاند .

وروي عثمان بن مطرف أن رجلا سأل أنس بن مالك في آخر عمره عن علي بن أبي طالب ، فقال : إني آليت ألا أكتم حديثنا سئلت عنه في علي بعد يوم الرحبة ، ذاك رأس المتقين يوم القيامة ، سمعته والله من نبيكم .

شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 4 - ص 74 .

عثمان بن مطرف نقل می کند : مردی از أنس بن مالك در اواخر عمرش از علي (عليه السلام) سؤال کرد ، گفت : من عهد

کرده ام که پس از حادثه شهادت خواهی علی (علیه السلام) در میدان شهر، هیچ حدیثی را در باره وی انکار نکنم، علی (علیه السلام) سر دسته پرهیزکاران در روز قیامت است، به خدا قسم این حدیث را از پیامبر شنیدیم.

2. براء بن عازب:

ایشان نیز در آن روز حضور داشت؛ اما متأسفانه همانند انس، انکار کرد و با نفرین امام چشمانش را از دست داد، تا درسی باشد برای او که دیگر چشمانش را بر روی حقایق نبندد.

أرجح المطالب، عبید الله الأمرتسری الشافعی، ص 580، ط لاهور و الأربعین حدیثاً، الهروی مخطوط.

3- زید بن ارقم: او نیز چشمانش را در این روز از دست داد و کور از دنیا رفت.

مناقب علی بن ابي طالب، ابن المغازلی الشافعی، ص 23، ح 33، ط 1 طهران و شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج 1، ص 362، ط 1 مصر و ج 4، ص 74، ط مصر، تحقیق محمد ابوالفضل و السیرة الحلبیة، ج 3، ص 337.

4- جریر بن عبداللہ البجلي: وی نیز از کسانی است که گرفتار نفرین امیر المؤمنین علیه السلام شد.

انساب الاشراف، البلاذری، ج 2، ص 156.

آیا باز هم می توان ادعا کرد که امیر المؤمنین علیه السلام خودش را امام نمی دانسته است؟!

موضوع پیشنهاد

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)